



دیگری به خودش می‌گیرد. حامد بهداد همه‌ی این‌ها را با ظرافت و کم‌کم پیدا کرده‌است. او تمام فیلمنامه را حفظ نبود و لازم هم نبود که حفظ باشد و من هم صلاح نمی‌دانستم؛ منظورم این است که او کم‌کم این نقطه‌گذاری‌ها را انجام داده و بین این نقطه‌ها خط کشیده و در حال حاضر متوجه است که این نقطه‌ها دارند به کجا می‌رسند. این مساله با کمک همدیگر پدیدار شد و این کاراکتر پیچیده و جذاب از نظر تماشایی به این ترتیب به وجود آمد.

یکی از بهترین بازی‌های حامد بهداد را در این سریال دیدیم که اگر بخواهیم این موضوع را از نگاه حرفه‌ای بررسی کنیم شما بیشترین تأثیر را در بیشتر به چشم آمدن این بازی خوب داشتید؛ با میزانشن‌ها، قاب‌بندی‌ها، جای‌گیری درست و البته نظارت بر تدوین خوب. حالا که خروجی بازی بهداد را می‌بینید فکر می‌کنید چقدر به آن چیزی که در این کاراکتر می‌خواستید رسیده‌اید؟

ما تمام و کمال به آنچه که در مورد کاراکتر شایگان می‌خواستیم رسیدیم. این مساله از آنجا نشأت می‌گیرد که کاراکتر «بد من» فیلم یا کسی که قدرت دارد و زور می‌گوید، نامزد فرد دیگری را از دستش در می‌آورد و او را مال خود می‌کند و در واقع سوءاستفاده می‌کند. او حرف زدن یاد گرفته و توانسته راه خیلی طولانی را در زمان کمی برود. این کاراکتر می‌توانست به شدت با واکنش منفی تماشایی روبه‌رو شود و تماشایی از او به عنوان یک نیروی اهریمن و شر بدش بیاید و او را پس بزند، اما این چیزی نبود که ما می‌خواستیم. ما می‌خواستیم که شایگان با همه‌ی این توصیف‌هایی که از او کردم در مجموع به دل تماشایی بنشینند و این هم به همان نکته‌ی پاسخ قبلی بازمی‌گردد. در واقع این

من به هنگام ضبط پلان با او حرف بزنم و گفت‌وگو کنم. در فاصله‌ی بیسن دو دیالوگی که می‌خواهد بگوید در مورد حرکات دست، صورت، چشم‌ها و بدنش با او گفت‌وگو می‌کنم. خیلی خوشحالم که این دوستی ثمره خوبی داده و آبروی هر دوی ما را حفظ کرده‌است.

به نظر می‌رسد این گفت‌وگو خیلی جاها به پیچیدگی بیشتر نقش و در نتیجه جذاب‌تر شدنش کمک کرده‌است.



شایگان مثل همه ما کاراکتر پیچیده‌ای دارد که در پنهان همه‌ی ما هست و ما آن را با پنهانش می‌کنیم یا گاهی بروز می‌دهیم. وقتی هیچ چیز در این جهان تو را خوشحال نمی‌کند دست به کارهای عجیبی می‌زنی و شایگان کاراکتری دارد که چیزی در این دنیا خوشحالش نمی‌کند. او حتی از این قدرت و از این همه پول هم لذت نمی‌برد و تبدیل به شغلش شده که با آن وقت می‌گذراند. او به دلیل حقارتی که در تمام طول کودکی، نوجوانی و احتمالاً در جوانی‌اش داشته و با خود به همراه آورده کاراکتر پیچیده‌ای است. او عقبه‌ی خوبی ندارد، البته این به آن معنا نیست که همه‌ی آن‌هایی که گذشته خوبی ندارند و با حقارت بزرگ می‌شوند، واکنش رفتاری مشابهی خواهند داشت. در مورد همه یکسان نیست اما در مورد شایگان اینطور است که می‌گویم، یعنی او باید همه‌ی حقارت را تبدیل به قدرتی کند تا از آن استفاده کند. این قدرت خیلی به کمکش آمده و می‌تواند از آن بهره‌بردار قدرتی که منجر به، به دست آوردن دختری می‌شود که سحر دولتشاهی نقشش را بازی می‌کند. او بدون در نظر گرفتن جایگاهی که دارد، بدون در نظر گرفتن اینکه یک ازدواج اولی داشته و زن دارد، بی‌محاسبات و او را این رابطه می‌شود. در ابتدا برای همان له کردن حقارت گذشته است اما کم‌کم این جنون و رفتار شکل

که من دستیار کارگردان بودم و حامد در آن بازی می‌کرد. کم‌کم با ایما و اشاره و حرف‌های قلمبه سلمبه زدن به یکدیگر با هم صمیمی‌تر شدیم و معنی‌اش این نبود که قرار است من در آینده کارگردان شوم و با او کار کنم. من از آینده‌ی خودم چیزی را متصور نبوده و نیستم و هر چه برایم پیش آید همان کار را می‌کنم. دوست داشتم کارگردان شوم اما یکی از آرزوهایم نبوده‌است. از این جهت می‌گویم که بدانید من هیچوقت فکر نمی‌کردم تا یک روزی با حامد بهداد یا کسان دیگر کار کنم. به عقبه‌ی دوستی‌مان به این خاطر اشاره کردم چون من و حامد همدیگر را دوست داریم و این چالش‌ها ممکن است کمی سر صحنه طولانی شود این را با خنده و شوخ طبعی می‌گویم برای اینکه مصاحبه‌مان خیلی سخت و جدی نشود اما این به یک اعتماد و نرفه کامل و صد درصدی تبدیل شده‌است؛ معنی‌اش این نیست که من هر چه را او بگوید قبول کنم و هر چه من بگویم او بپذیرد. معنی اعتماد در اینجا این است که ما می‌دانیم این صحنه اینطور است پس ما جرایش هم این است و او بعد از اینکه آماده می‌شود تا این صحنه را بگیریم با درایت، مهربانی و هوشیاری کمک‌های خیلی زیادی به من می‌کند. برای مثال گفت که من تن صدایم را در این کار پایین می‌گیرم چرا که صدای من زیر است. به این دلیل صدایم را پایین می‌گیرم که بتوانم کمی بم حرف بزنم و این مساله کاراکتر را تکمیل می‌کند. در نتیجه این جمله را هاکارهای زیادی در نحوه‌ی دیالوگ‌گویی او و در نحوه‌ی برخوردش با سایرین به من می‌دهد؛ پس از نماهایی استفاده می‌کنم که گویش او به مخاطب نفوذ کند. من و او خیلی زود به این نتیجه می‌رسیم که باید سکانس را از کجا شروع کنیم و چرا باید این دیالوگ را بگوییم، چرا نباید بگوییم و کجا سکوت کند. اسمش راهنمایی یا هر چیز دیگری است در هر صورت خیلی دوست دارد که